

رقابت و عدالت را آشتی دهیم

یکی از تضادهای معروف سیاسی که احتمالا در گوشه و کنار جهان درباره آن می‌شنوید، تضاد بین رقابت و عدالت است. براساس چنین تضادی بسیاری از گروه‌ها و احزاب سیاسی شکل گرفته‌اند.



یکی از تضادهای معروف سیاسی که احتمالا در گوشه و کنار جهان درباره آن می‌شنوید، تضاد بین رقابت و عدالت است. براساس چنین تضادی بسیاری از گروه‌ها و احزاب سیاسی شکل گرفته‌اند. همین اختلافات اخیر یونان میان حزب سیاسی سیدنا ه محافظه‌کاران، استگام، بنانا، دآمده از همب، تضاد نموده است. عده ای مدعی عدالت بودند و عده ای دیگر رقابت. عده ای می‌گفتند باید رقابت بین آدم‌ها کنترل شود تا نسبت به یکدیگر بی عدالتی نکنند و عده ای می‌گویند مردم برای این که عدالت را برقرار کنند، باید با هم بدون مانع رقابت کنند و عدالت همین است آن کس که برتر و تواناتر است، بهتر زندگی کند و آن که ناتوان تر است و بازنده، زندگی ساده تر یا بدتری داشته باشد.

تنش عدالت و رقابت

ممکن است تصور کنید این تضاد به زندگی حقیقی ما بی ارتباط است و بر حیات روزمره ما اثری ندارد. زندگی ما بی اهمیت تر و اتفاقاتش حاشیه ای تر از آن است که رقابت و عدالت در آنها معنا داشته باشد، اما باید بدانیم حتی شرکت در کنکور یا تأسیس یک سوپر مارکت محلی که در چند متری اش یک سوپرمارکت دیگر هم وجود دارد، به معنای رقابت است. ما فارغ از رقابت نیستیم. زندگی روزمره پر از صحنه‌ها و لحظه‌هایی است که در آنها رقابت وجود دارد. از سوی دیگر، بسیاری از رخدادهای زندگی ما به دلیل بی عدالتی، بدشگون و تلخ می‌شود و در خیلی از لحظات ما از جهان چیزی جز عدالت نمی‌خواهیم. تصور فروشنده ای که در برابر ما عدالت را رها کرده است و نوبت ما را در خرید یک کالا که دانه آخرش در مغازه او بوده رعایت نکرده و آن کالا را به دیگری داده که نوبتش پس از ما بوده، برای همه ما آزاردهنده است و از این دست اتفاقات در زندگی همه فراوان می‌افتد. پس عدالت و رقابت برای همه ما مسأله ای مهم و تضادی اساسی است.

بیاید در همین مثال فروشنده توقف کنیم. تصور کنید برای خرید یک کالا در رقابت با یک مشتری دیگر قرار دارید و این رقابت از سریع تر رسیدن به مغازه تا زودتر برداشتن آن کالا و پرداخت سریع تر هزینه آن ادامه داشته باشد. پس از این رقابت تنگاتنگ شما برنده می‌شوید و کالای مورد نظران را می‌خرید، اما این کالا در واقع برای رقیب شما ضروری تر و لازم تر است. او نیازی مبرم و واجب تر به این کالا دارد. شما در این رقابت پیروز شده اید، اما عدالت در مورد این رقابت برقرار نشده است. شما در این مثال چون نفع خودتان را می‌بینید ممکن است اصل را بر رقابت بگذارید و نه عدالت و رسیدن کالا به پیروز را حق بدانید، اما رقیب شما عدالت را اصل می‌پندارد و رسیدن کالا به کسی که نیاز بیشتری دارد را حق مطلب می‌داند. اینجا تضاد منافع به تضاد عدالت و رقابت منتهی می‌شود، اما در این گونه موارد تا جایی که ممکن است باید از بینش صرفا منفعت گرایانه دوری کرد.

این تضاد عدالت و رقابت بسیاری از مکاتب اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را سبب شده است. بسیاری از کشمکش‌های بین المللی و جهانی که ما با آنها روبه رو هستیم به سبب تضاد و اختلاف شدیدی است که در پاسخ به این پرسش وجود دارد.

رقابت امری است که باید در آن قاضی و مجری عادل وجود داشته باشد. درست مثل فوتبال که با حضور یک داور بی طرف است که بازی عادلانه برگزار می‌شود

رقابت اگر وجود نداشته باشد آدم‌ها ظرفیت‌های خود و توانایی‌هایشان را نمی‌توانند نشان دهند. اما نبود عدالت هم هراسناک و تلخ است. اگر هر کس به اندازه نیاز و به قدر حقش از دنیا بهره‌مند نشود، اگر مساوات و برابری وجود نداشته باشد و هر چیز سر جای خودش قرار نگیرد، طبیعی است اساسا بستر شکوفایی استعدادها ایجاد نخواهد شد. مردم خود را همیشه از حق دور می‌بینند و خشونت و بی اخلاقی رفتارها را فرا می‌گیرد. نبود عدالت مانند نبود انسجام و نظم است، نبود عدالت، ظلم مداوم و چرخشی است یعنی به ترتیب و تداوم به همه ظلم خواهد شد و هیچ گاه امور آرام و قرار نمی‌گیرند. نبود عدالت یعنی این که هر ظلمی بدون پاسخ و بی خسارت باقی می‌ماند و این فقدان آن قدر آسیب‌زا است که نمی‌توان با توجیحات شخصی و فلسفی آن را رفع و رجوع کرد.

آغازی بر رقابت رقابت و عدالت

حال، ما با دو ارزش روبه رو هستیم که نبود هر کدام آن قدر مصیبت بار خواهد بود که نمی‌توان زندگی مطلوب را در نبود هر یک تصور کرد. ما باید در زندگی خود چه کنیم، رقابت کنیم یا عدالت را اصل قرار دهیم. پیدا کردن راه سوم و برون رفت از این مضمه در پاسخی نهفته است به این پرسش که آیا می‌توان توافقی بین عدالت و رقابت برقرار کرد یا خیر؟ آشتی این دو دشمن ساده نیست، اما ما چیزی داریم به نام رقابت سالم و تعبیری داریم به نام عدالت موضعی. رقابت

سالم به معنای رقابتی است که حق را در برتری می بیند و اخلاق را بر رقابت مقدم می پندارد. یعنی برای آنچه حق است اصلاتی انسانی تر را در نظر می گیرد که آن عدالت است. رقابت را بر بستر عدالت و برابری معنادار می داند. یعنی تا وقتی ما دو نفر کاملاً برابر و نزدیک نشویم، نمی توانیم با هم رقابت کنیم چون در غیر این صورت در یک عرصه قرار نداریم. رقابت امری است که باید در آن قاضی و مجری عادل وجود داشته باشد. درست مثل فوتبال که با حضور یک داور بی طرف است که عادلانه برگزار می شود. از سوی دیگر با وجود رقابتی که ممکن است با دیگران داشته باشیم باید حس همدردی و شفقت را در خود پرورش دهیم و دیگری را هم در نظر بگیریم. بدون این احساسات شریف رقابت می تواند به بی رحمی و بی اخلاقی و در نتیجه قربانی کردن حق و عدالت منجر شود.

از سوی دیگر عدالت تنها امری کلی و کلان نیست. هر موقعیتی عدالت و البته تعادل خاص خود را دارد. برای مثال عدالت هنگام سفر به گونه ای است و عدالت هنگام خرید به گونه ای دیگر، وقتی ما از اخلاق پزشکی یا اخلاق گردشگری یا اخلاق سیاسی حرف می زنیم، وقتی از ادب عبادت و اخلاق فرزند بودن حرف می زنیم، یعنی حوزه های عدالت را در هر کدام از اینها تعریف و براساس آن عمل می کنیم. این نوعی عدالت موضعی را سبب می شود که در هر موقعیت با هوشیاری فاعل و عامل انسانی تشخیص داده می شود. بنابراین عدالت امری موضعی و با توجه به رقابت و حوزه ای که در آن رقابت می شود قابل تغییر و دگرگونی است.

در این تعریف موقعیت محور، یعنی تعریف عدالت براساس ارزش های رقابت و تعریف رقابت براساس اخلاق عادلانه، این دو ارزش به ظاهر متضاد فدای یکدیگر شدند.

هراس از نبود رقابت

اگر در یک فضای برابر آدم ها برای بهتر شدن، حال بهتر شدن اخلاق باشد یا بهتر شدن تولیدشان یا بهتر شدن درآمدشان یا هر چیز دیگری رقابت نکنند، فکرهای جدید، شکوفایی استعداد و نبوغ به ظهور نمی رسد و عدم ظهور این نو شدن فکری، شکوفایی و نبوغ منجر به این می شود که انسان ها احساس رضایت نکنند. چرا که گوهر وجودی خود را به نهایت نمی رسانند.

سهراب شکیب
دین و زندگی